بسم الله الرحمن الرحیم

تخالف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و شصت و هشتم\_ 7 اسفند 1400

[تعلیقۀ سوم؛ تقسیم دوران روایی شیعه بر اساس مضمون و تاریخ]

در زمینۀ سیر تدوین حدیث، در بین شیعۀ امامیه مطالبی را، هم از حضرت آقای سیستانی دامت برکاته نقل کردیم، هم نکاتی را به عنوان تعلیقه عرض کردیم. در پایان بحث تدوین حدیث لازم است، برخی از نکات مهم در مورد تاریخ حدیث شیعه بیان شود.

نکتۀ اولی که امروز عرض می‌کنم این است که اگر روایات شیعۀ امامیه را، به لحاظ مضمون، بخواهیم تقسیم بندی‌ کنیم، با در نظر گرفتن زمان‌های مختلفی که معصومین در آن زندگی می‌کردند، به این نتیجه می‌رسیم که:

[مرحلۀ اول؛ وفور روایات اخلاقی، اعتقادی و تفسیری]

مرحلۀ اول حدیث شیعه، بیشترین موضوعاتی که الآن در دست ما است، موعظ اخلاقی، نکات اعتقادی، مطالب تفسیری، ادعیه و اذکار، و در مواردی هم خطبه‌هاست، مثل خطبه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، امیر المؤمنین عیله السلام و تا حدی حسنین علیهم السلام و معدودی از معصومین دیگر علیهم السلام.

در این مرحله روایات فقهیه داریم اما در برابر آن مجموعه‌ایی که عرض کردم، کمتر به چشم می‌خورد.

[مرحلۀ دوم، وفور فقهی در زمان صادقین]

مرحلۀ دوم در زمان صادقین صلوات الله سلامه علیهما است که علاوه بر مواعظ اخلاقی و مطالب کلامی و تفسیری و دعا و ذکر، ما به وفور، روایات فقهیه مشاهده می‌کنیم. اوج عظمت تاریخ حدیث شیعه، بالخصوص در بحث فقه، زمان صادقین علیهما السلام است.

[مرحلۀ سوم؛ مرحلۀ تثبیت و تکمیل]

مرحلۀ سوم را من مرحلۀ تثبیت و تکمیل می‌نامم، و از زمان وجود مقدس امام موسی به جعفر سلام الله علیه است، تا ابتدای غیبت وجود نورانی بقیة الله الاعظم، ارواحنا له الفداء، مقصودم از تثبیت این است که آن‌چه شاگردان ممتاز باقرین علیهم السلام نوشته بودند، این نوشته ها توسط اصحاب، امام موسی بن جعفر و ائمۀ بعد مدون‌تر و منظم‌تر منتقل شد به کتب دیگر. آن‌چه در زمان باقرین علیهما السلام به عنوان اصل شناخته می‌شد که ویژگی‌های آن را ان شاء الله خواهم گفت، به صورت منظم و مبوب‌تر در کتاب‌های دیگری در این عصر بیان شد، و به این وسیله آن گوهرهای ناب تثبیت شد، ضمن این که با این امامان از موسی بن جعفر علیهما السللام به بعد، در مشکلات بسیار شدیدی به سر می‌بردند، همان تراث باقری و صادقی را تکمیل فرمودند.

پس مرحلۀ سوم، مرحلۀ تثبیت و تکمیل است.

[مرحلۀ چهارم؛ انتشار مجموعۀ احادیث]

مرحلۀ چهارم، که بیشتر جنبۀ انتشار مجموعۀ احادیث باید نامیده شود، تا کتاب‌های کوچک در موضوعات مختلفه، موسوعه‌های اخبار نگاشته شدو این مرحله را من نامش را مرحلۀ نگارش مجموعه‌های وسیع روایی که در برگیرندۀ بسیاری از روایات شیعه است، که این مقصود، با نوشتن کتاب شریف کافی شروع شد، مرحوم صدوق هم به نوع دیگری در من لا یحضره الفقیه و مرحوم شیخ هم در تهذیبین، ادامه داد.

مرحلۀ چهارم مرحله‌ایی است که این کتب اربعه شیعه تدوین شد، و البته بعد از آن هم ما با موسوعه‌های روایی دیگری روبرو هستیم، که آن‌ها خود جای بحث مستقلی می‌طلبند.

این مرحله‌بندی حدیث شیعه، هم با نگاه به مضمون احادیث و هم با نگاه به زمانی که ائمۀ هدی علیهم السلام به سر می‌بردند و دوران اولیۀ پس از غیبت.

[تعلیقۀ چهارم؛ مرجعیت برخی روات]

نکتۀ دومی که من به عنوان تعلیقه در بحث تاریخ حدیث شیعه لازم است به آن بپردازم این که گفتیم اوج روایات فقهی ما، در زمان باقرین بوده و تثبیت روایات هم از زمان امام هفتم علیه السلام به بعد، چه در زمان باقرین، چه در زمان امام هفتم و امام هشتم، علیهم السلام، ما با رواتی روبرو می‌شویم، که صرفا، راوی نیستند، بلکه درایت بالا، در عین روایت، و فهم عمیق از سخنان ائمه علیهم السلام، ویژگی بارز این دسته از روات است.

مرحوم کشی در سه جای رجال بحث اصحاب اجماع را مطرح می‌کند. ابتدا می فرماید**:**

**اجْتَمَعَتِ الْعِصَابَةُ عَلَى تَصْدِيقِ هَؤُلَاءِ الْأَوَّلِينَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)**

این افراد از نظر زمانی، هم محضر مبارک امام باقر را درک کرده‌اند و هم امام صادق را، جزء سابقین از روات، و اولین از روایت، در این برهۀ از زمان هستند، کشی می‌فرماید، اصابة، یعنی شیعه و بزرگان آن اجماع دارند، بر تصدیق این افراد.

**وَ انْقَادُوا لَهُمْ بِالْفِقْهِ، فَقَالُوا أَفْقَهُ الْأَوَّلِينَ سِتَّةٌ: زُرَارَةُ وَ مَعْرُوفُ بْنُ خَرَّبُوذَ وَ بُرَيْدٌ وَ أَبُو بَصِيرٍ الْأَسَدِيُّ وَ الْفُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ الطَّائِفِيُّ، قَالُوا وَ أَفْقَهُ السِّتَّةِ زُرَارَةُ، وَ قَالَ بَعْضُهُمْ كَانَ أَبِي بَصِيرٍ الْأَسَدِيِّ أَبُو بَصِيرٍ الْمُرَادِيُّ وَ هُوَ لَيْثُ بْنُ الْبَخْتَرِيُّ.[[1]](#footnote-1)**

بعضی هم به جای ابوبصیر اسدی، ابوبصیر مرادی را آورده اند.

این یک عبارت مرحوم کشی.

عبارت دوم ایشان که در ضمن اصحاب امام صادق بیان شده است، می‌گوید:

**أَجْمَعَتِ الْعِصَابَةُ عَلَى تَصْحِيحِ مَا يَصِحُّ مِنْ هَؤُلَاءِ وَ تَصْدِيقِهِمْ لِمَا يَقُولُونَ، وَ أَقَرُّوا لَهُمْ بِالْفِقْهِ، مِنْ دُونِ أُولَئِكَ السِّتَّةِ الَّذِينَ عَدَدْنَاهُمْ وَ سَمَّيْنَاهُمْ‌[1]، سِتَّةُ نَفَرٍ: جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ، وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْكَانَ، وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ، وَ حَمَّادُ بْنُ عِيسَى، وَ حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ، وَ أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ، قَالُوا وَ زَعَمَ أَبُو إِسْحَاقَ الْفَقِيهُ يَعْنِي ثَعْلَبَةَ بْنَ مَيْمُونٍ: أَنَّ أَفْقَهَ هَؤُلَاءِ جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ وَ هُمْ أَحْدَاثُ‌[2] أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)**.[[2]](#footnote-2)

این مرتبۀ بعد از آن 6 نفر هستند.

در مورد سوم جناب کشی در اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام می‌فرماید:

**أَجْمَعَ أَصْحَابُنَا عَلَى تَصْحِيحِ مَا يَصِحُّ عَنْ هَؤُلَاءِ وَ تَصْدِيقِهِمْ، وَ أَقَرُّوا لَهُمْ بِالْفِقْهِ وَ الْعِلْمِ: وَ هُمْ سِتَّةُ نَفَرٍ آخر دون الستة نفر الذين ذكرناهم في أصحاب أبي عبد الله (ع)، منهم يونس بن عبد الرحمن، و صفوان بن يحيى بياع السابري، و محمد بن أبي عمير، و عبد الله بن المغيرة، و الحسن بن محبوب، و أحمد بن محمد بن أبي نصر، و قال بعضهم: مكان الحسن بن محبوب: الحسن بن علي بن فضال و فضالة بن أيوب، و قال بعضهم: مكان ابن فضال‌: عثمان بن عيسى، و أفقه هؤلاء يونس بن عبد الرحمن و صفوان بن يحيى.**[[3]](#footnote-3)

بحث من الان بحث اصحاب اجماع که یک بحث رجالی است، نیست. می دانید در مورد معنای این جمله مرحوم کشی بحث فروان است که منظور ایشان اجماع بر تصدیق و تصحیح ما یصح عنهم چیست؟

1. عده‌ایی این گونه برداشت می کنند که اگر هر روایتی تا اینها درست بود، رجالی که اینها از آن نقل می کنند، هم موثق است.
2. عده ای از این روایت برداشت می کنند، که روایت اگر تا اینان درست بود، از اینان به بعد صادر از امام است، نمی‌خواهیم روات را ثابت کنیم، روایت صادر است، صحیح قدمائی

این دو نظریه مورد مناقشه قرار گرفته و جای بحث نیست

1. عده ایی مثل مرحوم خویی نظر سومی دارند، می گویند معنای این اجماع علی تصحیح ما یصح عنهم یعنی این که در وثاقت و عدالت در این افراد احدی هیچ شبهه‌ایی ندارد و و الا نه افراد بعد از این‌ها مورد توثیق قرار می‌گیرند، افرادی که این‌ها از آن‌ها نقل میکنند و نه تصحیح روایات، نه اجماع داریم بر نمونه بودن این بزرگواران. اختلافی نیست.

[فقاهت وجه اشتراک اصحاب اجماع]

نظر بنده این است که این عبارات، عباراتی نیست که بشود به سادگی از کنارش عبور کرد. این‌جا فقط بحث وثاقت نیست، وثاقت این‌ها قطعی است، این بحثی نیست، حتی این‌جا بحث مذهب مطرح نیست، بین این‌ها کسانی هستند که شیعه 12 امامی نیستند، پس این‌ها کسانی هستند، که وثاقتشان معلوم است و جای بحث ندارد، و کسانی هم هستند که ما با مذهب‌شان کاری نداریم، که بگوییم این‌ها از نظر اعتقادی هم در اوج هستند، برخی از این ها از نظر اعتقادی مشکل دارند.

آن‌چه در این 18 نفر اصل است یک نکته دیگری است ک در هر سه عبارت بر آن تأکید هم داشته اشت و آن فقاهت آن‌ها و فهم حدیث است، **و انقادوا لهم بالفقه** و بین هر 6 نفر هم افقه معرفی کرده است، این 6 نفر از دیگران افقه هستند و بین هر 6 نفر هم افقهی معرفی شده است. پس نگاه اصلی به فقاهت است و افقهیت،

همۀ این حرف هایی که گفته شد برای این نکته است و آن این که چون روایات مجعوله بین شیعه رسوخ کرده، چون بین روایات ما تعارض دیده می‌شود، طبیعتا هم افراد معلومی، و هم مهم‌تر خود روات، دچار مشکل در فهم حدیث می‌شوند، که چه کنند، همیشه هم که به خود امام دسترسی ندارند، از این عبارت کشی، و از مجموعۀ روایات دیگر، استفاده می‌شود که از امام باقر تا دوران بعد که دوران تثبیت نامیدیم، ائمه آن شاگردان زبدۀ خود را، به اصحاب دیگر، معرفی می‌کردند، به عنوان مرجع و ملجاء در آن مواردی که دچار اشکال و اختلاف می‌شوند، نمی‌توانند حقائق روایات را درک کنند، یک جایی باید باشد، در آن دوران حساس که همه هم به ائمه دسترسی ندارند، و برای نسل‌های بعدی، که بتوانند و بتوانیم و آیندگان نیز بتوانند، یک معیاری در احادیث دستشان باشد.

همۀ آنچه از ائمه نقل شده را یکسان نبینند، به روایات این 18 نفر، مخصوصا مثل زراره، مثل جمیل دراج، مثل صفوان به یحیی دقت کنند، این‌ها را مرجع در فهم روایات قرار دهند، اگر بین دو نفر در فهم یک روایت اختلاف است، بروند سراغ این‌ها. اگر یک روایاتی دیدند، شبه برای‌شان حاصل شد، بروند سراغ این‌ها و هر چه این‌ها گفتند تصدیق کنند، حکم بر صحت بر آن بگذارند و بگویند این درست است. این‌ها آدم‌هایی نیستند که بیهوده سخن بگویند، این‌ها روح و حقیقت روایات را به خوبی از امام گرفته‌اند و دروغ‌ هم نمی‌گویند، با مذهبشان کار نداریم، در روایات فقهی هر کجا که گیری و مشکلی و اختلافی بود، به این‌جا مراجعه کنید، طائفه ما اجماع دارند، که همگان معتقدیم به فقه این‌ها، به عدالت اینها، به فهم و درایت این ها و همگان تصدیق می کنیم اینها و همگان حکم صحت به این ها می زنیم. هیچ کدام از اجتمالات دیگر جا ندارد، نمونه اش را می خواهید دید در همین بحث فقه ما عمر بن اذینه روایتی را نفهمیده، عرضه می کند به زراره و از زراره می خواهد حقیقت را بفهمد، لذا ائمه دیگران را هم به اینان ارجاع می‌دادند، به مثل یونس بن عبد الرحمن که ارجع در بین این ها بود، به عبارت اخری اینان در وقتی مردم، دسترسی به خود معصوم ندارند، به هر دلیلی مرجع تعیین شده، در مشکلات روایات و اختلافات، و فتوا هستند، به اینها مراجعه کرد.

این که چه در دوران رشد، و چه در دوران تثبیت ائمۀ هدی علیهم السلام این کار را عظیم را انجام داده اند که یک عده از اصحاب خود را به گونه‌ایی خاص، ویژه ترتبت کرده‌اند که بتواند مرجع و ملجا دیگران باشند، یک مطلب بسیار مهمی است در تایخ حدیث شیعه. و ما تاریخ حدیث اهل تسنن را گفتیم، درست است آن ها بعضی خیلی بهشان اهمیت می دهند ولی آنچه عملا رخ داده است، در تاریخ حدیث شیعه این چنین امر مبارکی است که به این نحوه در حدیث اهل تسنن با این تقریری که عرض کردیم مشاهده نمی شود.

ان شاء الله تعیلقه های دیگری هم داریم در جلسات آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. اختیار معرفة الرجال[ط-دانشگاه مشهد]، ج 1، ص 238 [↑](#footnote-ref-1)
2. همان، ص 375. [↑](#footnote-ref-2)
3. همان، ص 556. [↑](#footnote-ref-3)